

## بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۱/۱۸

بررسی شبهاتی پیرامون شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) (3)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله هفته گذشته شبهاتی در مورد شهادت حضرت صديقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را بیان کردیم که ناتمام ماند. بنده به صورت فهرست وار نکاتی در این زمینه بیان می‌کنم، سپس شبهات دیگر را مطرح کنیم.

**نکته اول** این است که قضیه تهدید نسبت به منزل حضرت صديقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قطعی است و روایات صحیحی در این زمینه وجود دارد و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست. مسئله این است که علمای اهل سنت ادعا می‌کنند که اگر او تهدید کرده است، تهدید کردن جزو سنت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است و عمر تنها به سنت پیغمبر اکرم عمل کرده است. در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است که پیغمبر فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ بِحَطَبٍ فَيُحَطَبُ نُمَّ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُؤَمِّمَ النَّاسَ ثُمَّ أُخَالِفُ إِلَى رِجَالٍ فَأُحَرِّقُ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ»

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص

«أَخَالِفُ» به معنای سرزدن است. همچنین روایت دیگری در کتاب «صحيح مسلم» است که رسول گرامی اسلام (صلى الله عليه و آله وسلم) می‌فرماید:

«وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُحْرِقَ قُرَيْشًا»

خداوند به من دستور داده است که قریش را بسوزانم.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٤، ص ٢١٩٧، ح ٢٨٦٥

آن‌ها معتقدند که حتی اگر عمر به این کار عمل هم می‌کرد، کاری خلاف سنت پیغمبر اکرم (صلى الله عليه و آله وسلم) انجام نداده بود. در رابطه با «أَحْرَقَ قُرَيْشًا» در اینجا آنچه بزرگان اهل سنت آوردند، می‌گویند: مراد از «أَحْرَقَ قُرَيْشًا»؛ «إِي أَقَاتَلَهُمْ أَوْحَى إِلَى عَنِ احْرِقَ قُرَيْشًا إِي أَهْلَكَهُمْ» است. مراد از «احراق» کنایه از قتل است، نه اینکه بخواهیم آن‌ها را بسوزانیم.

« قوله "أمرني أن أحرق قُرَيْشًا " كناية عن القتل كقوله عليه السلام جئتكم بالذبح»

تفسير غريب ما في الصحيحين البخاري ومسلم، اسم المؤلف: محمد بن أبي نصر فتوح بن عبد الله بن يصل الأزدي الحميدي، دار النشر: مكتبة السنة - القاهرة - مصر - ١٤١٥ - ١٩٩٥، الطبعة: الأولى، تحقيق: الدكتورة: زبيدة محمد سعيد عبد العزيز؛ ج ١، ص ٤٩٩

در خبر هست در وصف أبي بكر:

«قتال أهل الردة: فلم يزل يحرق أعضاءهم حتى أدخلهم من الباب الذي خرجوا منه»

اصحاب رده را همین گونه می‌سوزاند تا اینکه از همان دری که خارج شده بودند، وارد شدند.

لسان العرب، اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصری، دار النشر: دار صادر - بیروت،

الطبعة: الأولى، ج ۱۰، ص ۴۲، فصل الحاء

نکته دیگری که آقایان دارند در همین روایات است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: من مأمور شدم آن‌ها را بسوزانم در حقیقت یک نوع مبالغه در اهمیت در نماز است.

«بدرالدین عینی» می‌گوید:

«الإجماع منعقد علی منع عقوبة المسلمین بذلك»

اجماع منعقد است بر اینکه کسی را نمی‌شود به خاطر عدم حضور در نماز سوزاند.

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۵، ص ۱۶۴، بابُ وُجُوبِ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ

به علاوه اینکه این روایت کاملاً منافات با احادیث صحیح دیگر اهل سنت در حرمت احراق دارد. ما سال گذشته هم در رابطه با بحث احراق روایاتی از «امام شافعی» بیان کردیم. در روایت وارد شده است:

«عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَعْذَّبَ أَحَدٌ بِعَذَابِ اللَّهِ» فَقُلْنَا بِهِ، وَلَا نُحَرِّقُ حَيًّا وَلَا

مَيِّتًا»

الأم، المؤلف: الشافعی أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن

عبد مناف المطلبي القرشي المكي (المتوفى: ۲۰۴ هـ)، الناشر: دار المعرفة - بیروت، الطبعة: بدون

طبعة، سنة النشر: ۱۴۱۰ هـ/ ۱۹۹۰ م، ج ۷، ص ۱۹۲، باب الحدود

همچنین در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» وارد شده است:

«ان عَلِيَا حَرَّقَ نَاسًا اَزْتَدُّوا عَنِ الْاِسْلَامِ»

سپس:

«فَبَلَغَ ذَلِكَ بَنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَحْرَقَهُمْ بِالنَّارِ وَإِنْ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَا تُعَذِّبُوا بِعَذَابِ اللَّهِ»

پیغمبر اکرم فرمودند: کسی را به عذاب خداوند عذاب نکنید، آتش سوزاندن تنها در انحصار خداوند عالم است.

«فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيَا كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فَقَالَ وَيْحَ بَنِ أُمِّ بَنِ عَبَّاسٍ»

زمانی که این خبر به امیرالمؤمنین رسید، فرمودند: وای بر بن ام بن عباس.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

– مصر، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱۸۷۱

ما سال گذشته به تمام این شبهات پاسخ دادیم. حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در مورد سخن «ابن عباس» فرمودند: وای بر او که چنین حرفی را می‌زند.

همچنین در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است:

«أَنَّ عَلِيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَرَّقَ قَوْمًا فَبَلَغَ بَنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَوْ كُنْتُ أَنَا لَمْ أُحْرَقُهُمْ لِأَنَّ النَّبِيَّ قَالَ لَا تُعَذِّبُوا بِعَذَابِ اللَّهِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة – بيروت – ۱۴۰۷ – ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۳، ص

۱۰۹۸، ح ۲۸۵۴

روایتی که آقایان اهل سنت نقل می‌کنند، کاملاً در تضاد با این روایات است. اگر قرار است عمر به سنت پیغمبر اکرم عمل کند، باید به این سنت عمل کند، نه به روایات احراقی که کاملاً مخالف اجماع و مخالف این روایت است و از نظر سند و قدرت هم از او قوی‌تر است.

همچنین آقای «سرخسی» از فقهای پرآوازه احناف می‌گوید:

«قوله عليه السلام لا يعذب بالنار إلا ربها وقال لا تعذبوا بعذاب الله أحدا»

آتش سوزاندن تنها در انحصار خداوند است و کسی حق ندارد فردی را به آتش بسوزاند.

المبسوط، اسم المؤلف: شمس الدين السرخسي، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، ج ٢٦، ص ١٥٢، باب

القصاص

«ابن حزم أندلسي» متوفى ٣٤٥ هم می‌گوید:

«قال رسول الله من بدل دينه أو رجع عن دينه فاقتلوه ولا تعذبوا بعذاب الله أحدا يعني بالنار»

المحلى، اسم المؤلف: على بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق

الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج ١٠، ص ٣٧٤، ح ٢٠٢٢ مسألة ومن قتل مؤمنا

عمداً في دار الإسلام أو في دار الحرب

همچنین در مطالب کتاب‌های دیگر هم این روایت وارد شده است. خود ابوبکر وقتی «فجائه سلمی» را سوزاند

که داستان مفصلي دارد. این شخص مسلمان شد و از ابوبکر امکانات گرفت و خواهر او را به عقد خود درآورد. او

سپس به جنگ با مرتدین رفت و مسلمانان را کشت.

در پی این ماجرا ابوبکر دستور داد و او را به قبرستان بقیع بردند، بر سرش نفت ریختند و او را آتش زدند.

ابوبکر در آخرین لحظه‌ای که داشت از دنیا می‌رفت، پشیمان بود و می‌گفت:

«وددت أنى يوم أتيت بالفجاءة لم أكن حرقته وقتلته سريحا أو أطلقته نجيجا»

ای کاش من فجائه سلمی را به آتش نمی‌سوزاندم یا او را به طریق راحت‌تری می‌کشتم و یا او را جوانمردانه آزاد می‌کردم.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۹۹۵، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ۵، ص ۱۳۶، ح ۵۷۶۹

ماجرای «فجائه سلمی» علاوه بر این کتاب، در کتب دیگری از جمله کتاب «أسد الغابة» اثر «ابن اثیر»، «معجم الکبیر» اثر «طبرانی»، «سیر أعلام النبلاء» ذهبی نیز وارد شده است.

**نکته دوم** که در این روایات وجود دارد، این است که ماجرای هجوم به منزل حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) برای گرفتن بیعت؛ با روح قرآن کریم مخالفت دارد.

(وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ)

بگو این حق از پروردگار شما است هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد منکر شود.

سوره کهف (۱۸): آیه ۲۹

آیا بیعت بالاتر از ایمان به خداوند عالم است؟! روایتی نداریم که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) کسانی را که ایمان نیاوردند، تهدید به قتل یا تهدید به احراق کنند!! همچنین آیه:

(لا إكراه فی الدین)

هیچ اکراهی در این دین نیست.

سوره بقره (۲): آیه ۲۵۶

و یا آیه:

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ)

و اگر خدا بخواهد تمام کسانی که روی زمین اند ایمان می آورند، تو نمی توانی مردم را در فشار قرار دهی تا ایمان بیاورند.

سوره یونس (۱۰): آیه ۹۹

دیگر «عمر» که بالاتر از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیست. خداوند به پیغمبرش می فرماید بگو:

(قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ)

بگو من بر شما وکیل نیستم.

سوره انعام (۶): آیه ۶۶

روایات متعدد دیگری هم در این زمینه وجود دارد.

**نکته سوم** این است که مراد از روایاتی که در رابطه با نماز است، مراد منافقین هستند که آن ها داشتند در جامعه کارشکنی و توطئه می کردند. پیغمبر فرمودند:

«لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلَ عَلَى الْمُتَافِقِينَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لِأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ

أَمَرَ الْمُؤَدَّنَ فَيَقِيمَ ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا يُؤْمِ النَّاسَ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٢٣٤، ح ٦٢٦

این روایت همانند روایت قبلی است، منتها در اینجا با تقييد آمده است. در آنجا به صورت مطلق آمده بود، اما در اینجا به صورت مقيد آمده است. معلوم می‌شود که در آن مطلق هم مراد منافقين هستند، نه مسلمانان.

باز در «صحيح مسلم» روایتی وارد شده است که می‌گوید:

«لقد رأيتنا وما يتخلف عن الصلاة إلا منافق قد علم نفاقه»

کسانی که در نماز سهل انگاری می‌کردند، همگی منافق بودند.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ٤٥٣، ح ٦٥٤

همچنین در کتاب «المحلی» اثر «ابن حزم» وارد شده است که می‌گوید:

«أَنَّه لَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الْجَمَاعَةِ إِلَّا مُنَافِقٌ»

المحلی، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهري أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج ٤، ص ١٩٦، ح ٤٨٥ - مسألة - وَلَا تُجْزِي صَلَاةَ فَرَضٍ أَحَدًا مِنَ الرِّجَالِ

این روایت در کتاب «المبسوط» اثر «سرخسی» هم با همین کیفیت بیان شده است. از خود عمر بن خطاب نقل می‌کنند که می‌گفت: وقتی می‌خواستیم بشناسیم چه کسانی منافق هستند، می‌دیدیم که در نماز جماعت



حاضر می‌شوند یا حاضر نمی‌شوند. کسانی که در نماز جماعت حاضر نمی‌شدند، می‌فهمیدیم که همگی منافق هستند.

**نکته چهارم** این است که قیاس نماز به بیعت کاملاً نادرست است، زیرا نماز در قرآن کریم و سنت بیان شده است. ما بیشتر از صد آیه در مورد اهمیت نماز و ترک نماز داریم.

(ما سَلَکُمْ فِی سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَك مِنَ الْمُصَلِّينَ)

که شما را چه عملی به عذاب دوزخ در افکند؟ آنان جواب دهند که ما از نمازگزاران نبودیم.

سوره مدثر (۷۴): آیه ۴۲ و ۴۳

و یا:

(قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ)

پس وای بر آن نمازگزاران که دل از یاد خدا غافل دارند.

سوره ماعون (۱۰۷): آیه ۴ و ۵

اما در رابطه با خلافت، شما معتقد هستید که خلافت، نه امر الهی است و نه در نبوت از خلافت بحث شده است؛ بلکه بحث خلافت بحثی انتخابی به دست مردم است.

زمانی که بحث نماز را با بحث خلافت مقایسه می‌کنید و بیان می‌کنید که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: "اگر کسی در نماز شرکت نکند، آن‌ها را به آتش می‌سوزانم"؛ اصلاً قیاس مع الفارق است.

**نکته پنجم** عدم تهدید عمر بن خطاب در مورد دیگر کسانی است که با خلیفه بیعت نکردند. مشاهده کنید این قضیه اگر واقعاً به عنوان یک حکم شرعی و یک سنت بود، چرا فقط در مورد امیرالمؤمنین اجرا شد؟ آیا فقط حضرت از بیعت امتناع کرده بود؟ در کتاب «اسد الغابه» اثر «ابن اثیر» وارد شده است که می‌گوید:

«وتخلف عن بيعته: علي، وبنو هاشم، والزبير بن العوام، وخالد بن سعيد بن العاص، وسعد بن عبادَةَ الأنصاري. ثم إن الجميع بايعوا بعد موت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم إلا سعدَ بن عبادَةَ، فإنه لم يبايع أحداً إلى أن مات»

أسد الغابة في معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ج ٣، ص ٣٣٩، باب العين والباء

البته ای کاش به جای «فإنه لم يبايع أحداً إلى أن مات» می‌گفت: «فإنه لم يبايع أحداً إلا قتل بيد الأجنه»!!

افراد دیگری هم بودند که با ابوبکر بیعت نکردند که از جمله آن‌ها می‌توان «خالد بن سعید بن عاص»، «سعد بن عباد»، «زبیر» و دیگر بنی هاشم را نام برد. اگر واقعاً تهدید کردن حکم شرعی و وظیفه شرعی عمر بود، چرا این تهدید تنها منحصر به حضرت فاطمه زهرا شد؟! چرا این تهدید دامن دیگر متخلفین بیعت را نگرفت؟!

آقای «ابوالفداء» در کتاب «المختصر في أخبار البشر» می‌گوید:

«جماعة من بني هاشم والزبير وعتبة بن أبي لهب وخالد بن سعيد ابن العاص والمقداد بن عمرو وسلمان الفارسي وأبي ذر وعمار بن ياسر والبر بن عازب وأبي بن كعب ومالوا مع علي بن أبي طالب»

المختصر في أخبار البشر، اسم المؤلف: أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (المتوفى: ٧٣٢ هـ)، ج

١، ص ١٠٧، باب وفاة رسول الله

می گوید این افراد همگی بر خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تمایل داشتند. خب چرا این افراد مورد تهدید قرار نگرفتند؟! اگر واقعاً این حکم شرعی است، چرا این حکم شرعی تنها در حق حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) عملی شد؟!

**پرسش:**

ظاهراً بیشتر این افراد در منزل حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حضور داشتند!

**پاسخ:**

نه این طور نبود. تنها «زبیر» در آنجا بود و «سلمان» و «ابوذر» هیچ کدام در آنجا نبودند. به علاوه چند تن از بنی هاشم از جمله «عباس» عموی پیغمبر در آنجا حضور داشتند.

«سلمان» در آنجا نبود، «ابوذر» در آنجا نبود، «سعد بن عباد» که اصلاً خود را فوق این قضایا می دانست، «عتبة بن ابي لهب» و دیگران هیچ کدام در منزل حضرت امیرالمؤمنین حضور نداشتند.

بعضی افراد این طور توجیه می کنند و می گویند: به دلیل اینکه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرد شاخصی هستند و حضرت فاطمه زهرا دختر گرامی رسول الله و عزیزترین انسان ها بعد از پیغمبر اکرم هستند، آن ها با ایشان تکلیف را روشن کردند تا دیگران را بترسانند.

بنابراین زمانی که سراغ «عباس» عموی پیغمبر اکرم رفتند، عمر به ایشان گفت: تو از حضرت زهرا عزیزتر نیستی و دیدی ما با او چکار کردیم. اگر پول و مقام می خواهی به تو می دهیم، اما اگر مخالفت کنی همان کاری که با حضرت زهرا کردیم، با تو خواهیم کرد.

این مسئله نشانگر این است که قضیه، قضیه عمل به سنت پیغمبر نیست، بلکه کاری خلاف سنت رسول گرامی

اسلام است!!

**نکته ششم** که در اینجا مطرح است، این است که شما نسبت به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ادعا می‌کنید که ایشان به هیچ وجه با ابوبکر تا شش ماه بیعت نکرد.

**«ولم یکن یتابع تلک الأشهر»**

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار

ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۴، ص

۱۵۴۹، ح ۳۹۹۸

این عبارت علاوه بر کتاب «صحیح بخاری» در کتاب «صحیح مسلم» و دیگر کتب وارد شده است. در ماجرای امتناع حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از بیعت، آن بزرگوار در یک طرف هستند و ابوبکر در طرف دیگر هست.

درباره ابوبکر و خلافت او هیچ روایتی نداریم، اما درباره حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) صدها روایت داریم. مهم‌تر از همه این است که شما با سندهای متعدد نقل کردید که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

**«الحق مع علی وعلی مع الحق»**

شما که دارید به منزل حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حمله می‌کنید و می‌خواهید او را به زور بیاورید تا بر ابوبکر بیعت کند، در حقیقت حق را در برابر باطل قرار می‌دهید و این مسئله هم از این جهت خلاف سنت رسول الله است!!

آقای «هیثمی» در کتاب «مجمع الزوائد» از «ابو سعید خدری» نقل می‌کند و می‌گوید: ما با تعدادی از مهاجرین و انصار در کنار منزل رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) بودیم:

«ومر على بن أبي طالب فقال الحق مع ذا الحق مع ذا رواه أبو يعلى ورجاله ثقات»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي، دار النشر: دار الريان للتراث/دار

الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧، ج ٧، ص ٢٣٥، باب فيما كان في الجمل وصفين وغيرهما

همچنین «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» می گوید:

«علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ٣، ص

١٣٤، ح ٤٦٢٨

اگر واقعاً به سنت رسول الله بخواهید عمل کنید باید تسلیم حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) شوید، نه اینکه آن بزرگوار را وادار کنید تا با ابوبکر بیعت کند! «حاکم نیشابوری» و همچنین «ذهبی» در تلخیصش صحت این روایت را تأیید کرده اند.

همچنین در کتاب «معجم الکبیر» اثر «طبرانی» تعبیری وارد شده است. او نقل می کند که «أم سلمه» گفت:

«کان علی علی الحق من اتبعه اتبع الحق»

حق با علی است و هرکسی از علی تبعیت کند از حق تبعیت کرده است.

نتیجه این روایت این است که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حق است و همه باید از آن بزرگوار تبعیت

کنند، نه اینکه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را به زور وادار کنند که از غیر خود تبعیت کند!!

«وَمَنْ تَرَكَهُ تَرَكَ الْحَقَّ عَهْدًا مَغْهُودًا قَبْلَ يَوْمِهِ هَذَا»

این مسئله امروز نیست، بلکه از روز ازل این قضیه وجود داشت.

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -

الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ٢٣، ص ٣٢٩، ح

٧٥٨

در کتاب «مجمع الزوائد» اثر «هیثمی» همین روایت وارد شده است. او می نویسد:

«علی مع الحق أو الحق مع علی حیث کان»

جالب این است که وقتی این عبارت را از قول «أم سلمه» به معاویه می گویند؛

«فأرسل إلى أم سلمة فسألها»

أم سلمه می گوید:

«فقال قد قاله رسول الله في بيتي»

رسول الله این جمله را در خانه من گفت.

«فقال الرجل لسعد ما كنت عندی قط ألوم منك الآن»

معاویه به سعد بن أبی وقاص گفت: من تو را مذمت نمی کنم.

«فقال ولم»

او گفت: چطور؟!!

«قال لو سمعت هذا من النبي لم أزل خادما لعلی حتی أموت»

معاویه می‌گوید: اگر من از پیغمبر اکرم چنین روایتی را شنیده بودم خادم مادام العمر علی می‌شدم.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن ابی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۵ و ۲۳۶، ح باب فیما کان فی الجمل وصفین

وغيرهما

ای معاویه الآن که این روایت را شنیدی، آیا حاضری دست از سب حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

برداری؟! واقعاً انسان نمی‌داند چه کار باید بکند!!

**نکته هفتم** و مهم‌ترین نکته این است که در کتاب «المحلی» اثر «ابن حزم» که تک جلدی است روایتی وارد

شده است که می‌گوید:

«أَفْ لِكُلِّ إِجْمَاعٍ يَخْرُجُ عَنْهُ عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ طَالِبٍ»

المحلی، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق

الجديدة - بیروت، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، ج ۵، ص ۱۲۷، شماره ۵۷۳

همچنین در همین چاپ وارد شده است:

«وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ إِجْمَاعٍ يَخْرُجُ عَنْهُ عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ طَالِبٍ وَمَنْ يَحْضُرْتَهُ مِنَ الصَّحَابَةِ»

المحلی، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق

الجديدة - بیروت، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، ج ۹، ص ۳۴۵، شماره ۱۷۶۷

بنابراین این اجماعی که شما درست کردید و می‌گویید: "همه آمدند و علی بن ابی طالب نیامده است"، ابن حزم

می‌گوید: "لعنت بر هر اجماعی که علی و اصحاب علی در آن اجماع نباشند."

البته «ابن حزم أندلسی» صددرصد با مذاهب اربعه مخالف است و می‌گوید: "این مذاهبی که ساختند و دنبال «ابوحنیفه»، «مالک»، «شافعی» و «احمد بن حنبل» می‌روند، همگی خلاف سنت پیغمبر اکرم است." و خود او ظاهری مذهب است. این شخص تابع «ابو داود ظاهری» است.

**پرسش:**

علمای اهل سنت اینقدر بی‌انصاف هستند که این روایات را ببینند، باز هم اقدام نکنند؟!

**پاسخ:**

خداوند می‌فرماید:

( إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ )

سوره قصص (۲۸): آیه ۵۶

قضیه، قضیه‌ای بسیار پیچیده است! مسائل عجیبی در اینجا هست.

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز

ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست

من نمی‌دانم تا به حال شده است که دوستان از صمیم دل سر به سجده بگذارند و خدا را هزاران مرتبه به خاطر

نعمت ولایت شکر کنند، یا نه!!

در حال حاضر در کتابخانه‌های اهل سنت، کتب شیعیان را در دسترس قرار نمی‌دهند و می‌گویند کتب شیعه را

مطالعه نکنید، زیرا آن‌ها شما را گمراه می‌کنند.



این در حالی است که شما نمی‌توانید یک روحانی شیعه پیدا کنید که در منزلش کتب اهل سنت را نداشته باشد. مشاهده کنید که ما هر روایتی که در اینجا می‌آوریم، نود درصد از کتب اهل سنت است. این مسئله دلیل بر روشنفکری ما و حریت شیعه است!

شیعه هم مطالب خود را می‌بیند و هم مطالب مخالفین خود را می‌بیند و با هم مقایسه می‌کند. در نتیجه می‌بیند که مقایسه طلا با خاک است!!

ما در مسئله اسلام و بحث ولایت اصلاً کاری نداریم و شیعه هم نیستیم. ما به عنوان یک بی‌طرف کتاب مخالف و موافق را بررسی می‌کنیم تا قضاوت کنیم که حق با چه کسی است.

من قبلاً خدمت شما عرض کردم یکی از اساتید بزرگ دانشگاه تورنتو کانادا که وهابی‌ها خیلی پول خرج کردند و او را سنی کردند و وهابی کردند و او را به دانشگاه «محمد بن سعود» در ریاض آوردند و خیلی هم سروصدا ایجاد کردند و از او خواستند کتابی علیه شیعه بنویسد.

او درخواست کرده بود که کتب شیعه را بدهید تا در مورد آنها من بنویسم. گفتند: «ابن تیمیه» و دیگران کتب آنها را نقل کرده است. او در جواب گفته بود: من اصل کتب شیعیان را می‌خواهم ببینم!

او بر خواسته خود اصرار کرده بود، به همین جهت کتب فقهی، کلامی و تفسیری شیعه را در اختیار او قرار داده بودند. او بعد از چند ماه تحقیق در کنفرانسی شرکت کرد و گفت: "از من خواسته بودند علیه شیعه کتاب بنویسم، اما من کتب آنها را خواندم و کتب اهل سنت را هم خواندم؛ در نتیجه دیدم که حق با شیعیان است و عقاید شیعیان بیشتر مطابق قرآن کریم و سنت پیغمبر اکرم است. من رسماً تشیع خود را اعلام می‌کنم!!"

این شخص را به زندان انداختند و شکنجه کردند، تا جایی که سفیر کانادا به زور او را از زندان آزاد کرد و از عربستان فراری داد!!

بینید حتی افرادی که یهودی هستند، وهابی می‌شوند و پول‌های کلانی هم در اختیارش است این حریت و شجاعت و شهامت را دارد که بیاید حق را تشخیص بدهد و بر تشخیص خود عمل کند.

او می‌داند که گفتن این حرف همانند رفتن در دهان اژدهاست؛ اما برای او مهم نیست. خداوند عالم این شجاعت را به هرکسی نداده است.

**پرسش:**

از فقهای شیعه کسی هست که از کتب اهل سنت به صورت کتب ضاله معرفی کرده باشد؟!

**پاسخ:**

نه، من به هیچ وجه ندیدم که این کتب را به عنوان کتب ضاله معرفی کنند. فقهای شیعه توصیه می‌کنند که کتب اهل سنت را مشاهده کنید و با کتب شیعیان مقایسه کنید و عقاید آنها را با عقاید شیعیان مقایسه کنید. این مسائل، نکاتی بود که در رابطه با توجیهاتی که آقایان آوردند بیان شده است. ان شاءالله مابقی بحث در جلسه آینده مطرح خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

